

انسان از آغاز تا انجام بازنگاهی به بنیان‌های انسان‌شناختی تربیت اسلامی در اندیشه علامه طباطبائی (ده)

شیرین رشیدی*

استادیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

تاریخ دریافت (۱۳۹۸/۰۹/۱۰) تاریخ پذیرش (۱۳۹۹/۰۱/۲۵)

(تاریخ دریافت میلادی ۲۰۱۹/۱۲/۰۱) (تاریخ پذیرش میلادی ۲۰۲۰/۰۴/۱۳)

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بازشناسی و بازنگاری بنیان‌های انسان‌شناختی تربیت اسلامی در اندیشه علامه طباطبائی (ره) است. این تحقیق از نوع کاربردی، روش آن تحلیلی-استنباطی و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات تحلیل محتوای کیفی از نوع قیاسی است و داده‌ها به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. این تحقیق به این سؤال پاسخ داده است: بنیان‌های انسان‌شناختی تربیت اسلامی در اندیشه علامه طباطبائی (ره) کدامند؟ ابتدا تحقیق با ایضاح مفاهیمی چون «بنیان»، «انسان‌شناسی»، «تربیت» و «تربیت اسلامی» آغاز گردید و سپس این نتایج بدست آمد: بنیان‌های ناظر به حیات دنیوی انسان (زینت‌بودن امور دنیا؛ حمل امانت از سوی انسان؛ هدایت عمومی انسان‌ها توسط خداوند متعال؛ حتمی‌بودن مرگ انسان)؛ بنیان‌های ناظر به حیات آخروی انسان (دریافت سعادت‌مندان یا شقاوتمندان نام‌ه اعمال؛ حقیقت شفاعت آخروی: تبدل گناهان به حسنات با در نظر گرفتن رضای الهی؛ مجازات آخروی: وجود عینیت بین عمل و جزای عمل؛ برانگیخته‌شدن انسان‌ها برای قضاوت عادلانه)؛ بنیان‌های ناظر به حیات دنیوی و آخروی انسان (هبوط ارواح به عالم ماده و سعادت‌مند یا شقاوتمند شدن آن‌ها؛ مرتبه‌مندی نفوس بشری بر اساس میزان بهره‌مندی یا عدم بهره‌مندی آن‌ها از

* Email: rashidi66@atu. ac. ir

کمالات؛ استثناء برخی از افراد از حکم نفخ صور و ایتاء کتاب؛ پرورش و عدم پرورش
فطرت در دنیا و آثار اخروی مثبت و منفی آن؛ امتداد آثار تکریم الهی انسان در دنیا و
آخرت؛ مرتبه‌مندی ارواح انسان‌ها؛ مرگ به معنای انتقال انسان از دنیا به آخرت.

واژگان کلیدی: علامه طباطبائی^(ع)، بنیان، انسان‌شناسی، تربیت اسلامی.

۱. مقدمه و بیان مسئله

مراد از «ناس» در قرآن مجید «مردم» است. اگر ما انسان‌ها را بینیم و این مایه‌های اختلاف و تبعیض را کنار بگذاریم؛ یعنی به رنگ‌ها و شکل‌ها و ... نظر نکنیم و انسان‌ها را در لباس انسان ملاحظه کنیم، در این اعتبار می‌گوییم: «ناس» (مردم) که شامل همهٔ افراد بشر است^۱. آگاهی از انسان به‌طور عام و انسان‌شناسی اسلامی به‌طور خاص به‌عنوان یکی از عناصر اصلی تشکیل‌دهندهٔ جهان هستی بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا از طریق این آگاهی می‌توان تعاملات انسانی را در ابعاد مختلف شناسایی و تنظیم نمود و روش‌ها و مؤلفه‌های تربیتی سازگار و هماهنگ با هدف غایی تربیت اسلامی یعنی قرب الهی اتخاذ نموده و بر اساس آن برای تربیت انسان مطلوب در بُعد نظری و عملی از دیدگاه اسلام برنامه‌ریزی نمود. «نفس انسانی، دومین عنصر تشکیل‌دهندهٔ طبیعت انسان است و صحت و سلامت آن، در گرو علم به خداوند و اطاعت از او و هماهنگی با قوانین و سنن وی در آفرینش است»^۲. در واقع تربیت حقیقی باید هم در بُعد علمی و هم در بُعد عملی تحقق یابد و انسان را از مُلکک به ملکوت برساند و این در گرو تربیت بُعد غیرمادی وجود انسان است. اساساً انسانیت انسان نیز بستگی به تربیت بُعد غیرمادی وجود انسان (تربیت نفس) دارد؛ پس آشنایی و مطالعهٔ ابعاد مختلف وجود انسان در تربیت اسلامی اهمیت و ضرورت دارد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

با بررسی پیشینه تحقیق به این نتایج دست یافتیم: رحیمی و گنجعلی (۱۳۹۶) در دو مقاله با عناوین: «تبیین مبانی انسان‌شناختی مدیریت منابع انسانی اسلامی با تأکید بر نظرات علامه طباطبائی» و گنجعلی و رحیمی (۱۳۹۵) «تحلیل مبانی انسان‌شناسی پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت از منظر اندیشه‌های علامه طباطبائی» و نیز سیدباقری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «علم سیاست اسلامی

در قرآن کریم از منظر علامه طباطبائی (ره) و دستاوردهای آن در تولید این دانش» به مطالعه و تحقیق پرداخته‌اند. از حیث پرداختن به (مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبائی^(۵)) با تحقیق حاضر مشترک هستند؛ ولی از سوی دیگر ملاحظه می‌شود که این محققین به جنبه‌ها و حیطه‌هایی کاملاً متفاوت از تحقیق حاضر نظر داشتند به‌طور مثال در دایره علوم دیگری چون مدیریت و جامعه‌شناسی و ... تحقیق و بررسی نمودند و یا به‌طور کلی و نظری و با روش‌شناسی دیگری به موضوع حاضر پرداختند.

۱-۲. روش پژوهش

روش‌شناسی تحقیق در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر پایه فلسفه اسلامی (با تأکید بر حکمت متعالیه) عبارت است از:

(الف) روش عقلی؛

(ب) روش نقلی؛

(ج) روش شهودی.

روش عقلی یعنی کوشش عقلانی سازمان‌یافته و قاعده‌مند در فرایند تحقیق و روش نقلی یعنی استشهادها و استنادهایی که محقق در فرایند تحقیقات به قرآن کریم و سنت معصومان (ع) انجام می‌دهد و روش شهودی یعنی کشفیات قلبی و شهودهای عرفانی بر پایه خویشتن‌پالایی. روش‌های فرعی که زیرمجموعه روش‌های عقلی هستند، عبارتند از:

(الف) روش استنباطی؛

(ب) روش استنتاجی یا استنباطی^۳.

در این تحقیق نیز به گونه‌ای از روش عقلی و نقلی استفاده شده است و استنباط‌هایی صورت گرفته است که در قسمت یافته‌ها مشهود است.

به‌طور خلاصه این پژوهش از نوع کاربردی است که در آن کوشش می‌شود، مطالب به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شود و با روش تحلیلی-استنباطی (تحلیل محتوای کیفی از نوع قیاسی) مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

در این روش، پیام‌ها یا اطلاعات به‌صورت منظم کدگذاری و طبقه‌بندی می‌شوند. در تحقیقات توصیفی-تحلیلی محقق علاوه‌بر تصویرسازی آنچه هست به تشریح و تبیین دلایل چگونه‌بودن و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می‌پردازد^۴. تحلیل محتوای کیفی قیاسی عبارت است از بیان نظام‌مند نکات پراکنده ناظر به موضوع و مقوله‌ها. نقطه شروع آن نظریه‌ها، تحقیقات موجود و دانش متخصصان است و فرایند تفسیر آن شامل استنتاج بر اساس مقوله، کد و روابط آن‌هاست. برون‌داد تحلیل محتوای کیفی قیاسی مفاهیم، مقولات توضیح‌دهنده موضوع در قالب نقشه مفهومی هستند^۵. منطق قیاسی، از کل به جزء و از نظریه به سمت تجربه و مشاهده حرکت می‌کند. تحلیل محتوای مبتنی بر قیاس، زمانی ضرورت می‌یابد که پیرامون موضوع تحقیق، دیدگاه‌های نظری گوناگونی وجود دارد، و هدف از انجام تحقیق، آزمون نظریه‌های پیشین و یا بسط آن‌ها در یک زمینه متفاوت است^۶.

موجودات هر اندازه که کامل تر می‌شوند بر استقلال و آزادی آن‌ها نسبت به اشیاء دیگر افزوده می‌شود. یک انسان که روزه می‌گیرد، این نشانه انسانیت است، نشانه این است که من یک موجود کمال‌یافته‌ای هستم که اسیر تحریکات غرایز خودم نیستم، گرسنه هستم ولی نمی‌خورم، تشنه هستم ولی نمی‌آشامم. عالی‌ترین استعداد انسان همان است که برایش امکانات زیاد فراهم کرده و آزاد و مختار است ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان/۳)^۷. در روایات معصومین (ع) آمده است که همه کمال، در اموری، مانند «تفقه در دین» است. تفقه در دین، عبارت از دین‌شناسی و دین‌باوری. قرآن کریم، علمی را که اساس و پایه همه علوم است به پیغمبر آموخت و فرمود ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾

(محمد/۱۹) و آن، علم «توحید» است. کمال این است که انسان معارف الهی را به خوبی بفهمد و بر اساس آن عمل کند. اگر بخواهیم کامل بشویم چاره‌ای جز تهذیب روح نیست؛^۸ بنابراین بحث انسان‌شناسی مقدمه خداشناسی است. آگاهی از ساحت‌های مختلف وجود انسان می‌تواند یاری بخش افراد در فهم و یادگیری علوم و معارف دیگری از جمله علم اخلاق، فلسفه و عرفان و جامعه‌شناسی و ... نیز باشد که با انسان و شؤونات مختلف وی مرتبط هستند. از طرفی دیگر خودشناسی زمینه‌ساز تقویت روحیه مرگ آگاهی است و موجب غفلت‌زدایی شده و نیز مانع خودفراموشی و خدافراموشی در انسان می‌شود. انسان‌شناسی در ابعاد مختلف در بُعد نظری و عملی ممکن است. در بُعد عملی منجر به پرورش انسان متخلق و مهذب و آداب‌دان می‌شود. انسان اگر خود را نشناسد و قدر و جایگاه خویش را در نظام هستی درنیابد متوجه ظواهر دنیا شده و دچار خسران خواهد شد؛ بنابراین ضرورت دارد که شناخت از خویشتن خویش را بر اساس بنیان‌های متقن و مطمئنی که در آیات قرآن کریم و روایات ائمه معصومین (ع) تبیین شده است بنا نهد و در مسیر تعالی علمی و عملی خویش مسیر رو به رشدی را آغاز نموده و برای رسیدن به هدف غایی قرب الی الله درست و استوار گام بردارد. در تحقیق حاضر نظرات مفسر بزرگ و عالم بزرگوار علامه طباطبائی (ره) که برگرفته از اندیشه قرآنی و تفکرات ژرف ایشان است مبنای کار استخراج و استنباط بنیان‌های انسان‌شناختی قرار گرفته است. در نوشتار حاضر کوشش گردیده است به این سؤال پاسخ داده شود: بنیان‌های انسان‌شناختی تربیت اسلامی در اندیشه علامه طباطبائی (ره) کدامند؟

در ادامه به‌طور اختصار برخی از مفاهیم کلیدی تحقیق حاضر را بررسی نموده و سپس یافته‌های تحقیق را بیان می‌نماییم: "بنیان" در لغت به معنی بنیاد نیز می‌باشد.^۹ اهل لغت و تفسیر، بنیان را مصدر گفته‌اند، ولی ظاهراً این کلمه در قرآن همه جا به معنی مفعول (مبنی) به کار رفته است، به‌طور مثال در آیه ۱۰۹ سوره توبه

چنین می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمَّنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ﴾^{۱۰}. بنیادها یا مبانی را «مجموعه‌ای از گزاره‌های توصیفی یا اخباری کلی که به ویژگی‌های واقعی و امکانات بالقوه عقل آدمی ناظر هستند»، تعریف می‌کنیم^{۱۱}. در هریک از دانش‌های بشری، افزون بر پیش فرض‌های بدیهی، مبتنی بر پیش فرض‌های بسیاری هستند که اگر بدیهی نباشند، باید در علوم دیگر اثبات شوند. این پیش فرض‌ها را مبانی می‌نامند^{۱۲}. «بنیان» در تحقیق حاضر به معنای مبنا و بنیاد خواهد بود.

«انسان» بر وزن افعال و اصل آن انسیان بوده است. علت تسمیه انسان، به این خاطر است که با هر کس به او دوستی کند الفت می‌گیرد^{۱۳}. در فرهنگ لغت عربی-فارسی، «انس» به معنای انس گرفت، خو گرفت، آمده است^{۱۴}. در ساحت گسترده علم، شناخت خدای سبحان و اسمای حسنا و صفات علیای او جزء علوم حقیقی و اصلی است و هر دانشی که در این راه، بشر را همراهی کند، نسبت به معرفت خدا، علم ابزاری و آلی به‌شمار می‌آید. بر این اساس، «انسان‌شناسی» علمی است ابزاری که آدمی را علاوه بر آشنایی با خود، به شناخت خدای سبحان هدایت و راهنمایی می‌کند^{۱۵}. هر منظومه معرفتی را که به بررسی انسان بُعد یا ابعادی از وجود او یا گروه و قشر خاصی از انسان‌ها می‌پردازد، می‌توان «انسان‌شناسی» نامید^{۱۶}.

«تربیت» عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادها و درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت در آوردن. واژه‌شناسان برای واژه «تربیت» دو ریشه ذکر کرده‌اند: «رَبَّو» و «رَبَّب». تربیت، با توجه به ریشه اول، به معنای بزرگ کردن یا رشد و نمو جسمانی است و با توجه به ریشه دوم، به معنای پرورش پی در پی چیزی تا نیل به سر حد کمال، یا رشد جسمانی و معنوی است^{۱۷}.

«تربیت اسلامی» عبارت است از هرگونه اقدام هدایت‌گرانه‌ای که به‌منظور ایجاد، ابقاء و اکمال استعدادها و ادراکی، میلی، ارادی و عملی متربی در چهار

حوزه ارتباط با خدا، ارتباط با خود، ارتباط با دیگران و ارتباط با جهان بر مبنای قرآن، سنت، و عقل، به سوی هدف غایی قرب مطلق الهی انجام می‌شود.^{۱۸}

۲. انواع بنیان‌های به‌دست آمده از آثار علامه طباطبائی

در این قسمت، انواع بنیان‌های به‌دست آمده از آثار علامه طباطبائی را با سه ملاک به سه دسته به شرح زیر گروه‌بندی کرده، آن‌ها را همراه با شواهد قرآنی شان شرح خواهیم داد.

۲-۱. بنیان‌های ناظر به حیات دنیوی انسان

۲-۱-۱. زینت بودن امور دنیا

خدای سبحان به توصیف زندگی دنیایی پرداخته و فرموده: ﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾ (محمد/۳۶). «لعب» فعلی است که غایتی جز خیال ندارد و «لهو» هر چیزی است که انسان را به خود مشغول سازد و موجب فراموشی دیگران گردد. زندگی دنیایی همان تعلق نفس به بدن است که انسان را به خویش مشغول می‌دارد و موجب فراموشی دیگران می‌شود و منشأ این فراموشی آن است که زندگی دنیایی روح را چنان می‌فریبد که خود را با بدن متحد می‌پندارد و از عالم غیرجسم منقطع می‌گردد و تمام آنچه در آن داشته به فراموشی می‌سپارد و طول عمر را به سرگرمی و بازی سپری می‌سازد. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَخْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّاهُ حِسَابُهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (نور/۳۹). و به هر شیء روی می‌نماید جز مقاصد خیالیّه و آرزوهای وهمیه نیست.^{۱۹} انبیاء و رسل آمدند تا انسان در عالم دنیا دچار فراموشی و خسران نشود. ذات انسان‌ها در مقابل دعوت انبیاء بی‌طرف نیست؛ بلکه دعوت انبیا مطابق با ندای فطرت و ذات انسان‌هاست. آن‌ها تذکر و یادآوری می‌کنند.

۲-۱-۲. حمل امانت از سوی انسان

انسان به‌عنوان امین الهی وصف شده است. «امانت تسخیر این جهان و آنچه در آن است، با هدف هدایت‌شدن به سوی خداوند و شناخت او و شکر و پرستش وی»^{۲۰}. عرض امانت بر انسان از آیه ۷۲ سوره احزاب: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾، به دست می‌آید. ممکن است این آیه اشاره به همان نکته‌ای باشد که تمثیل شجره ممنوعه و خوردن از آن در حالی برزخی رخ داده و لذا ظلم ناشی از این عصیان از علل هبوط به زمین بوده، بنابراین اگر موطن این عرض امانت وجود دنیایی باشد باید ظلم در نشئه سابق متحقق باشد و مراد از امانت همان تکلیف است و اگر موطن این عرض امانت قبل از وجود دنیوی باشد باید ظلم به طریق اولی در نشئه قبل از دنیا محقق شده باشد و در این صورت امانت همان ولایت خواهد بود. بنابر بعضی از روایات هردو تفسیر صحیح است. آیه ۷۳ سوره احزاب: ﴿يُعَذِّبُ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾، غایت و مقصد عرض امانت است. در این آیه انسان به دو دسته مؤمن و منافق تقسیم گشته که مشعذ به حمل امانت از جانب همه است، بعضی ظاهراً و باطناً آن را حمل می‌کنند و بعضی فقط در ظاهر^{۲۱}. آنچه علامه طباطبائی (ره) به‌عنوان امانت الهی بیان نموده، کمال دین است؛ یعنی ولایت کلیه الهی که به انسان‌های کامل و خلفای الهی روی زمین، یعنی انبیاء و ائمه (ع) سپرده شده است^{۲۲}. امانت الهی نشان‌دهنده قابلیت تکامل و استکمال نفس انسانی است که در سایه عبودیت، اخلاص و تقوا به دست می‌آید.

۲-۱-۳. هدایت عمومی انسان‌ها توسط خداوند متعال

در ارتباط با این مبحث در آیه ۵۰ سوره طه می‌خوانیم ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾، و در آیات ۲ و ۳ سوره اعلی می‌خوانیم: ﴿الَّذِي خَلَقَ

فَسَوَّى. وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ﴿۱﴾. خداوند سبحان بعد از اتمام ذات هر شیء آن را به سوی کمال مختصّ به خودش هدایت می‌کند. خداوند سبحان بعد از خلقت اشیاء و پرداختن آن‌ها بر آن‌ها «تقدیری» معین فرموده که در واقع این تقدیر همان «تفصیل» خصوصیات وجودی آن‌هاست، ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَا تَفْصِيلًا﴾ (اسراء/۱۲) و پس از این تقدیر و تفصیل، آن‌ها را به خصوصیات مقدره «هدایت» می‌کند و این هدایت در واقع به این نحو است که در شیء اقتضایی ذاتی نسبت به همه لوازم و کمالات وجودی‌اش که متمم ذات اوست، قرار می‌دهد و این همان نظام حقیقی است که هم در هر شیء منفرداً و هم در مجموع موجودات و من جمله انسان، محقق است^{۲۳}. خداوند نوربخش و هدایت‌کننده آسمان‌ها و زمین است، چنانکه در بعضی از روایات آمده است که نور در آیه مبارکه به معنای هادی (هدایت‌کننده) می‌باشد، با اندک توجهی می‌توان فهمید که راهنمایی از اساسی‌ترین مختصات نور است، نور روشن برای خود و روشنگر جز خود می‌باشد^{۲۴}. خداوند سبحان وسیله هدایت را برای همه افراد بشر فراهم نموده است و برای همه انسان‌ها دو حجت قرار داده است:

۱. حجت باطنی (عقل).

۲. حجت ظاهری (پیامبران و فرستادگان خداوند).

هدایت الهی شامل حال همه انسان‌ها می‌شود خواه شکرگزار باشند و خواه ناسپاس؛ منتهی گروهی از این هدایت پیروی می‌کنند و گروهی استفاده نمی‌کنند. بنابراین نعمت هدایت الهی برای همه به نوعی زمینه‌ساز ابتلا و امتحان خواهد بود. و هر کس به میزان معرفت و ایمانی که کسب نموده از آن بهره می‌برد.

۲-۱-۴. حتمی بودن مرگ انسان

خداوند سبحان در قرآن کریم فرموده ﴿أُولَٰئِكَ يَتَنَفَّسُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ

رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ﴿۸﴾ (روم/۸). ﴿مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ﴾ (حجر/۵)؛ ﴿قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَّا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ﴾ (سبا/۳۰). دستوری است از خدای تعالی به رسول گرامی‌اش، به اینکه پاسخشان دهد به اینکه: میعادی حتمی و معین دارند، که ممکن نیست تخلف پذیرد، بلکه قطعاً واقع خواهد شد، به این معنا که خدا به آمدن آن وعده‌ای داده که خلف آن نمی‌کند، چیزی که هست وقت وقوع آن پوشیده است، و کسی جز خود او از آن خبر ندارد^{۲۵}. ﴿وَ أَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾ (انعام/۲)، أجل به معنی تمامی مدت مقرر آمده‌است. ظاهر کلام خدای تعالی در آیه مورد بحث این است که منظور از "اجل" و "اجل مسمی" آخر مدت زندگی است نه تمامی آن. اجل دو گونه است: یکی "اجل مبهم" و یکی "اجل مسمی"، یعنی معین در نزد خدای تعالی و این همان اجل محتومی است که تغییر نمی‌پذیرد و به همین جهت آن را مقید کرده به "عنده نزد خدا" و معلوم است چیزی که نزد خداست دستخوش تغییر نمی‌شود، و این همان اجل محتومی است که تغییر و تبدیل بر نمی‌دارد^{۲۶}. بنا بر آیه ۴۲ سوره زمر ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾، مرگ یعنی استیفاء کامل «خود» از طرف خداوند به وسیله فرشتگان الهی^{۲۷}. اجل به اختیار کسی نیست بلکه برای هر امتی کتاب معلومی نزد خداست که در آن اجل‌هایشان نوشته شده. همانطور که فرد بشر دارای کتاب و اجل و سرنوشتی هستند، امت‌های مختلف بشری نیز دارای کتاب هستند^{۲۸}. بنابراین انسان باید به کیفیت و حالات «نفس» خویش، توجه نموده و با روش تهذیب نفس و روش توبه به خودسازی پردازد.

۲-۲. بنیان‌های ناظر به حیات اخروی انسان

۲-۲-۱. دریافت سعادت‌مندان یا شقاوت‌مندان نام اعمال

به‌عنوان نمونه از آیه ۱۳ سوره قیامت ﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾ و آیه ۱۹ سوره احقاف ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَلِيُوقِيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَّا يَظْلَمُونَ﴾

استفاده می‌شود که نامه اعمال متضمن خود اعمال و حقایق آن‌هاست. بندگان به دو نحو نامه اعمالشان را دریافت می‌دارند ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا. وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (اسراء/ ۷۲-۷۱). مقصود از یمین و شمال (راست و چپ) همان مبارکی و شومی و یا سعادت و شقاوت می‌تواند باشد.^{۲۹} پس چگونگی عمل انسان در دنیا، کیفیت زندگی اخروی او را تعیین می‌نماید. زندگی دنیوی مقدمه زندگی اخروی است. دنیا مزرعه آخرت است و محل سرگرمی و غفلت نیست. هر کسی در دنیا چشم دلش بیدار شد در آخرت نیز سعادت مند خواهد شد و این نشان‌دهنده حکیمانه و هدفمند بودن آفرینش نظام خلقت توسط خداوند متعال است.

۲-۲-۲. حقیقت شفاعت اخروی (تبدل گناهان به حسنات با در نظر گرفتن

رضای الهی)

علامه طباطبائی (ره) می‌گوید: نفوس کاملی مانند نفوس انبیاء، به‌ویژه کامل‌ترین آن‌ها، یعنی نفس پیامبر اکرم (ص) وساطت می‌کنند تا حالات شقاوتی که برخلاف طبع به نفوس ضعیفه افراد باایمان دست داده، زایل گردد و این همان شفاعت مخصوص گناهکاران است.^{۳۰} اذن خداوند متعال به شافع یعنی رضای او به قولش و قول شافع همان شفاعت کردن اوست که باید مرضی حق باشد. برخی شواهد قرآنی مؤید این مطلب را در ادامه می‌خوانیم ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾ (نبأ/ ۳۸) و نیز ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره/ ۲۵۵) و نیز ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ (سبأ/ ۲۳). می‌توان چنین نتیجه گرفت: فایده شفاعت تبدل گناهان به حسنات است تا اینکه به سبب این شفاعت رضای خدا حاصل گردد. شفاعت جایگزین عمل صالح می‌گردد. در آیه ۷۰ سوره فرقان چنین آمده است ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ

وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا^{۳۱}. بنابراین یکی از مهم‌ترین عوامل جبران گناهان و نجات انسان، شفاعت اولیای الهی است و البته شفاعت نیز شامل حال کسی می‌شود که مستحق آن باشد. شرط پذیرفته شدن شفاعت نیز رضایت خداوند متعال است.

۲-۲-۳. مجازات آخروی (وجود عینیت بین عمل و جزای عمل)

چون انسان پس از مرگ هم دارای حیات است پس نیازهایی خواهد داشت که باید آن‌ها را پیش از مردن بشناسد و در تحصیل آن‌ها بکوشد. غذای انسان بعد از رحلت از دنیا، علم است و عمل. مسلماً ثمرات ملکوتی، محصول سیر عالمانه و عمل صالحانه انسان سالک و صالح است^{۳۲}. پاداش نیکوکاران به بهشت و مجازات گنهکاران به دوزخ امری است که در کثیری از آیات قرآنی به آن اشاره شده است. خداوند احسان را به احسان پاسخ خواهد گفت و اسألت را به اسألت. بین عمل و جزای آن عینیت است. اعمال خیر و شر انسان بعینه به وی برگردانده می‌شوند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (بقره/۲۸۱)^{۳۳}. در نتیجه کمال حقیقی انسان به نیت، اعمال و کردارش در دنیا بستگی دارد؛ بنابراین انتظار می‌رود انسان همواره در حیطه بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهایش محاسبه و مراقبه نفس داشته باشد و از خداوند طلب مغفرت کند.

۲-۲-۴. برانگیخته شدن انسان برای قضاوت عادلانه

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾ (عنکبوت/۶۴) و نیز می‌فرماید ﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾ (نجم/۴۲). معاد بازگشت اشیاء با تمام وجودشان، به حقیقتی است که از آن وجود یافته‌اند^{۳۴}. انسان در عالم آخرت با کمالات واقعی که خود از راه ایمان و عمل صالح کسب کرده زندگی می‌کند، بقایی است که فنایی با آن نیست، لذتی است که با الم

آمیخته نیست، سعادت‌تی است که شقاوتی در پی ندارد، پس آخرت حیاتی است واقعی، و به حقیقت معنای کلمه^{۳۵}. در قیامت سؤال و حساب نسبت به همه اعمال و نعمت‌ها عمومی خواهد بود. سؤال به معنای پرسش از حقیقت امر است. سؤال از توابع حساب است. ﴿وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ (صافات/۲۴). مورد بازخواست، عبارت است از هر حقی که در دنیا از آن روی گردانیده‌اند، چه اعتقاد حق و چه عمل حق و صالح و این روگردانی آنان به دو جهت بوده: یکی کبرورزیدن و یکی هم پشت‌گرمی به داشتن یاران و کمک‌کاران^{۳۶}. ایمان به معاد و علم به وقوع حتمی آن و نیز عمومیت وقوع آن یکی از بهترین عوامل بازدارنده از گناه خواهد بود و همچنین می‌تواند به‌عنوان یک عامل ایجابی و سوق‌دهنده به سوی حسنات و اعمال خیر و خداپسندانه ایفای نقش کند و نقش بسزایی در سرنوشت انسان داشته باشد.

۲-۳. بنیان‌های ناظر به حیات دنیوی و اخروی انسان

۲-۳-۱. هبوط ارواح به عالم ماده و سعادت‌مند یا شقاوت‌مند شدن آن‌ها

خداوند متعال در آیات ۳۸ و ۳۹ سوره بقره می‌فرماید: ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾. در نتیجه هبوط ارواح به زمین و عالم جسمیت موجب انشعاب راه به دو شعبه می‌گردد: طریق سعادت و طریق شقاوت و به دنبال آن انسان‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی در بهشت و گروهی در جهنم و از آیه ۲۸ سوره ابراهیم ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ رَبْوَاتٍ مِّنْهُنَّ يُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِيهَا وَمَن يَكْفُرْ لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ استفاده می‌شود که طریق شقاوت در واقع نوعی نیستی و نابودی است به خلاف سعادت که واقع حیات همیشگی است^{۳۷}. ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (یونس/۲) منظور از قدم صدق چیست؟ نخست اینکه اشاره به آن است که ایمان "سابقه

فطری" دارد. دوم اینکه اشاره به مسئله معاد و نعمت‌های آخرت باشد. سوم اینکه قدم به معنی پیشوا و رهبر است؛ یعنی برای مؤمنان پیشوا و رهبری صادق فرستاده شده است. روایات متعددی در ذیل این آیه وارد شده و قدم صدق را به شخص پیامبر (ص) یا ولایت علی (ع) تفسیر کرده است، مؤید همین معنی است و همان گونه که گفتیم ممکن است بشارت به همه این امور، هدف از تعبیر فوق بوده باشد^{۳۸}. از دیدگاه دینی نفس انسان در دنیا، برزخ و حتی در آخرت از تکامل برخوردار است. فلاسفه نیز برای انسان مراحل از استکمال را تصویر کرده‌اند. بنابراین باید به طور جد در این خصوص اقدامات لازم اتخاذ شود.

۲-۳-۲. مرتبه‌مندی نفوس بشری (براساس میزان یا عدم بهره‌مندی آن‌ها از کمالات)

در قیامت از افراد به مقتضای سطوح معرفت آن‌ها سؤال و حساب خواهد شد. از «متوسّطین» یعنی افراد نابالغ و اطفال و ... مؤاخذه به عمل نمی‌آید و تنها مؤمنان و ظالمان هستند که مورد مؤاخذه و سؤال قرار می‌گیرند^{۳۹}. از نظر علامه طباطبائی^(ع) انسان بر اثر هر فعلی که انجام می‌دهد، حالتی نفسانی از سعادت و شقاوت برای او پیدا می‌شود. این حالات در اثر تکرار، به صورت ملکه راسخ در می‌آید. بعداً صورت سعادت یا شقاوت از آن‌ها برای نفسشان حاصل می‌شود که یا ملائم با نفس انسانی است یا منافر با آن. این به نفوسی مربوط است که در جهت سعادت یا شقاوت به حد کمال رسیده‌اند؛ اما نفوسی که از نظر سعادت و شقاوت ناقصند، مانند نفوسی که ذاتاً سعید، اما از نظر فعل شقی هستند، بر ذات آن‌ها به دلیل گناهان، حالت‌هایی از شقاوت عارض می‌شود که برخلاف اقتضای ذات آن‌هاست و دوام‌پذیر نیست، این گونه نفوس در عالم برزخ یا قیامت از نعمت پاکی و سعادت برخوردار می‌گردند. همین سخن در مورد کسانی که ذاتاً شقی و از جهت فعل سعیدند، نیز صادق است و ذات آن‌ها باقی می‌ماند. نفوس مستضعفان یعنی آن‌ها که در حیات دنیوی، فعلیت سعادت یا شقاوت برایشان دست نداده، از نظر سرنوشت خود در انتظار فرمان خدا هستند^{۴۰}. آخرت از سه بخش تشکیل می‌شود:

اول بهشت لقا (جایگاه ارواح پیامبران و اولیای خاص خدا)، دوم بهشت ظاهری و بخش سوم نیز، جهنم^{۴۱}. انسان‌ها با وجود ذات و سرشت مشترک ولی از نظر ظرفیت و استعداد با یکدیگر متفاوت هستند؛ بنابراین در تعلیم و تربیت نیز باید تفاوت‌های فردی متریان را لحاظ نمود.

۲-۳-۳. استثناء برخی از افراد از حکم نفخ صور و ایتاء کتاب

مراد نفخ در صور، در این صورت مطلق نفخ باشد، چه آن نفخی که با آن می‌میرند و یا آن نفخی که با آن زنده می‌شوند، برای اینکه، نفخه هر چه باشد از مختصات قیامت است و اینکه بعضی در فزع و بعضی در ایمنی هستند و نیز کوه‌ها به راه می‌افتند، همه از خواص نفخه اول باشد و اینکه مردم با خواری نزد خدا می‌شوند، از خواص نفخه دوم باشد^{۴۲}. در هر دو آیه مربوط به نفخ صور^{۴۳} راجع به عبارت «الامن شاء الله» باید گفت: «مخلصان» همانا کسانی هستند که ذاتاً از شرک، پاک و پیراسته‌اند. برای غیرخدا وجودی نمی‌بینند و نه اختیار نفع خویش را دارند و نه ضرر، نه مرگ و نه حیات. این همان ولایت است. باری تنها اولیاء الله هستند که از حکم فزع استثناء می‌گردند و در حالیکه همه کسانی که در زمین و آسمانند با نفخه در می‌گذرند، آنان به حیات خود ادامه می‌دهند ﴿وَهُمْ مِنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ آمْنُونَ﴾ (نمل/۸۹). کتاب یا نامه اعمال فقط به دو گروه از مردم داده می‌شود، گروه سومی هم هستند که از دو گروه فوق خارجند یعنی همان «السابقون» و «المقربون»^{۴۴}. اینها همان مخلصون یعنی بندگان خاص خداوندند که از نفخ صور و احضار و میزان و ... مستثنا هستند^{۴۵}. بنابراین باید احوال، خصوصیات و اعمال مخلصون را مطالعه نموده و از آنها در ابعاد مختلف زندگی سرمشق گرفته و روش و منش آنها را سرلوحه خود قرار دهیم.

۲-۳-۴. پرورش و عدم پرورش فطرت در دنیا و آثار اخروی مثبت و منفی آن

«قرآن برای انسان قائل به فطرت است و این یک نوع بینش خاص درباره انسان است. اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد قطعاً تربیت او باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد. در همه جا در مفهوم این کلمه، خلق به معنای ابداع هست. «ابداع» به یک معنا یعنی آفرینش بدون سابقه^{۴۶}. در آیات قرآن مجید بر بهره‌گیری از منبع غنی معرفتی «فطرت» و هماهنگی با آن در ابعاد مختلف زندگی تأکید شده است. خداوند در آیه ۳۰ سوره روم می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾. کلمه «فطرت» به معنای نوعی از خلقت است و «فِطْرَتَ اللَّهِ» چنین معنا می‌دهد که ملازم فطرت باش. پس هیچ انسانی هیچ هدف و غایتی ندارد مگر سعادت. بنابراین انسان نیز مانند سایر انواع مخلوقات مفسور به فطرتی است که او را به سوی تکمیل نواقص، و رفع حوائجش هدایت نموده، و به آنچه که نافع برای اوست و به آنچه که برایش ضرر دارد ملهم کرده و فرموده ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (شمس/۸-۷).

پس انسان از این جهت که انسان است، بیش از یک سعادت و یک شقاوت ندارد و چون چنین است لازم است که در مرحله عمل تنها یک سنت ثابت برایش مقرر شود و هادی واحد او را به آن هدف ثابت هدایت فرماید و باید این هادی همان فطرت و نوع خلقت باشد^{۴۷}. بر اساس آیه ۲۹ سوره انفال^{۴۸}، فطرت به عنوان مدرک معارف حقیقی است. فرقان به معنی قدرت تشخیص است که منظور ما از مدرک حق بودن انسان همین معناست. اما دستیابی به آن منوط به ایمان و تقواست تا خداوند این نیروهای فطری را برای او بازگشایی کند^{۴۹}. بیداری وجدان و شعور باطنی و سلامت نفس، بهترین ثمره هدایت فطری برای انسان‌های عاقل است که هرگز دچار غفلت و گمراهی نخواهند شد.

آیه ۲۵ سوره لقمان^{۵۰} نیز دلیلی است بر توحید فطری همه انسان‌ها. آری شدائد و طوفان‌ها زمینه‌ساز شکوفایی فطرت آدمی است، چرا که نور توحید در درون جان همه انسان‌ها نهفته است^{۵۱}. آیات ۲۶ و ۲۷ سوره زخرف^{۵۲} حکایت از فطرت پاک و توحیدی حضرت ابراهیم (ع) و اعتقاد خالص ایشان به ربوبیت الهی و بیزاری ایشان از آیین بت پرستان دارند. در اینکه خدا را به فطر (ایجاد) توصیف کرده، اشاره است به حجت بر ربوبیت و الوهیت خدای تعالی، برای اینکه فطر و ایجاد منفک از تدبیر امر موجودی که ایجاد کرده نیست، پس آن کسی که تمام عالم را ایجاد کرده، همان کسی است که امور آنان را تدبیر می‌کند، پس تنها او سزاوار آن است که پرستیده شود^{۵۳}. بر مبنای آیات قرآن کریم یکی از منابع معرفت انسان که در همه افراد وجود دارد، فطرت است. به وسیله فطرت افراد می‌توانند در مسیر هدایت الهی قرار گیرند و به سر منزل سعادت برسند. گرایش‌های فطری مشترک بسیاری در همه افراد وجود دارد که آن‌ها را به سوی خیر و نیکی سوق می‌دهد؛ بنابراین متریبان باید این گرایش‌ها فطری که به نوعی از منابع معرفت افزایی به شمار می‌آید، را در خویش تقویت نمایند.

۲-۳-۵. امتداد آثار تکریم الهی انسان در دنیا و آخرت

بنا بر آیات قرآن کریم انسان در نظام آفرینش موجود بسیار با ارزشی است و مورد تکریم خداوند سبحان قرار گرفته است. ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء/۷۰). مقصود از تکریم شرافت‌دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد. معنای "تکریم" با "تفضیل" فرق پیدا می‌کند، در تکریم تنها شخص مورد تکریم مورد نظر است که دارای شرافتی و کرامتی بشود، به خلاف تفضیل که منظور از آن این است که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری یابد. تفضیل و تکریم ناظر به یک دسته از موهبت‌های الهی است که به انسان داده شده، مثلاً تکریمش به دادن عقل است که به هیچ موجودی دیگر داده نشده و انسان به وسیله

آن خیر را از شر و نافع را از مضر و نیک را از بد تمیز می‌دهد. تفضیل، هم در نعمت‌هایی که مفضل استحقاق آن را دارد اطلاق می‌شود و هم در نعمت‌هایی که طرف استحقاق آن را نداشته باشد. میان تکریم (کرمنّا) و تفضیل (و فضلناهم) فرق است اولی عبارت از امور ذاتی و ملحقات آن از غرائز است و دومی عبارت از امور کسبی است که خود او باید تحصیل کند^{۵۴}.

خدای کریم به انسان هم کرامت داده است و هم فضیلت. جلوه‌های گوناگون کرامت انسان در قرآن کریم عبارت است از:

۱. علم به اسماء^{۵۵}؛

۲. خلافت الهی^{۵۶}؛

۳. و ...

جلوه‌های فضیلت انسان نیز عبارتند از:

۱. أحسن المخلوقین بودن^{۵۷}؛

۲. غضب قوی‌تر در انسان؛

۳. توان برتر در حرکت و کاربرد انسانی آن؛

۴. برتری در آفرینش آیتی و منفعت آن؛

۵. برتری بر اثر داشتن جنبه تشریحی^{۵۸}.

لازم به ذکر است که بگوییم، کرامت دو نوع است: کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی. در آیه ۷۰ سوره اسراء به کرامت ذاتی اشاره شده است؛ اما کرامت اکتسابی با ایمان و عمل صالح و به‌طور کلی رعایت حدود تقوا در انسان ایجاد می‌شود و هر کس با تقواتر باشد نزد خداوند جایگاه والاتری دارد و این نشان دهنده سعه و جوی و ظرفیت خاص انسان است که با این همه قابلیت و امکانات خلق شده و در معرض امتحان الهی قرار گرفته است که آیا شاکر خواهد بود یا نه. بنابراین انسان باید ارزش وجودی خویش را به درستی بشناسد و اقدام به موقع و مناسب را اتخاذ دارد.

۲-۳-۶. مرتبه‌مندی ارواح انسان‌ها

براساس آیات و روایات می‌توان انواع و مراتبی برای ارواح انسانی قائل شد.

- در انبیا و رسل پنج روح وجود دارد: روح ایمان، روح قدس، روح بدن، روح قوت و روح شهوت؛

- در مؤمنان چهار روح وجود دارد: روح بدن، روح قوت، روح شهوت و روح ایمان؛

- در کافران سه روح وجود دارد: روح بدن، روح قوت و روح شهوت.

روح ایمان

علاوه بر روحی که همه انسان‌ها در آن مشترکند روح دیگری هم هست که مختص مؤمنان است و "روح ایمان" نامیده می‌شود: ﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾ (مجادله/۲۲). روح قدس: انبیاء و رسل الهی مختص به روحی دیگرند غیر از روح ایمان که نور هدایتگر دیگران است: ﴿رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ (مؤمن/۱۵)^{۵۹}. در تفسیر آیه ۲۲ سوره مجادله چنین آمده است: کلمه "تأیید" به معنای تقویت است. "روح" عبارت است از مبدأ حیات، که قدرت و شعور از آن ناشی می‌شود. در مؤمنین به غیر از روح بشریت که در مؤمن و کافر هست، روحی دیگر وجود دارد که از آن حیاتی دیگر ناشی می‌شود، و قدرتی و شعوری جدید می‌آورد.^{۶۰} در واقع هر انسانی بیش از یک روح ندارد و انواع فوق‌الذکر در حقیقت مراتب طولی آن به شمار می‌روند و انسان همواره باید در جهت رشد و تعالی نفس خویش گام بردارد و مقدمات سیر صعودی رشد روحانی خویش را فراهم آورد تا به حیات طیبه و سعادت ابدی دست یابد.

۲-۳-۷. مرگ به معنای انتقال انسان از دنیا به آخرت

آنچه با موت منتقل می‌شود همانا روح است. مرگ انعدام نیست؛ بلکه انتقال است از دنیایی به دنیای دیگر. مرگی که خدا آن را به حق وصف نموده، ﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةٌ

الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ﴿ق/۱۹﴾، بطلان و عدم نخواهد بود. موت بین روح و جسد جدایی می‌افکند، روح و نور به قدس اولی باز می‌گردد و جسد در زمین باقی می‌ماند زیرا از شأن دنیاست^{۶۱} و آن بازگشتی است به سوی او که با خروج از نشئه دنیا و ورود به نشئه دیگر (آخرت) محقق می‌گردد ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ﴾ (قیامت/۳۰). مراد از اینکه در قیامت یا در روز مرگ سوق به سوی خدای تعالی است، این است که بازگشت به سوی اوست و اگر از بازگشت، به مساق تعبیر آورد، برای اشاره به این بود که آدمی در این بازگشت، اختیاری از خود ندارد و او خود هیچ چاره‌ای از آن ندارد پس غایت و نقطه نهایی هستی برگشتن به خدای تعالی است^{۶۲}. شناخت انسان و کیفیت سلوک وی در دنیا و سرنوشت آن در آخرت از مهم‌ترین مسائل تعلیم و تربیت اسلامی است و هرکس باید در خصوص کیفیت و مراحل خلقت و حیات و مماتش آگاهی یابد و خود را آماده و مهیا سازد.

نتیجه

این تحقیق به این سؤال پاسخ داده است: بنیان‌های انسان‌شناختی تربیت اسلامی در اندیشه علامه طباطبائی (ره) کدامند؟ ابتدا تحقیق با ایضاح مفاهیمی چون «بنیان»، «انسان‌شناسی»، «تربیت» و «تربیت اسلامی» آغاز گردید و سپس این نتایج به دست آمد: بنیان‌های ناظر به حیات دنیوی انسان (زینت بودن امور دنیا؛ حمل امانت از سوی انسان؛ هدایت عمومی انسان‌ها توسط خداوند متعال؛ حتمی بودن مرگ انسان)؛ بنیان‌های ناظر به حیات اُخروی انسان (دریافت سعادت‌مندانه یا شقاوت‌مندانه نامه اعمال؛ حقیقت شفاعت اُخروی؛ تبدل گناهان به حسنات با در نظر گرفتن رضای الهی؛ مجازات اُخروی؛ وجود عینیت بین عمل و جزای عمل؛ برانگیخته شدن انسان‌ها برای قضاوت عادلانه)؛ بنیان‌های ناظر به حیات دنیوی و اُخروی انسان (هبوط ارواح به عالم ماده و سعادت‌مند یا شقاوت‌مند شدن آن‌ها؛ مرتبه‌مندی نفوس بشری بر اساس میزان بهره‌مندی یا عدم بهره‌مندی آن‌ها از کمالات، استثناء برخی از

افراد از حکم نفخ صور و ایتاء کتاب؛ پرورش و عدم پرورش فطرت در دنیا و آثار اخروی مثبت و منفی آن؛ امتداد آثار تکریم الهی انسان در دنیا و آخرت؛ مرتبه‌مندی ارواح انسان‌ها؛ مرگ به معنای انتقال انسان از دنیا به آخرت).

در این قسمت به ارائه پیشنهادهایی در جهت کاربردی نمودن دستاوردهای تحقیق حاضر می‌پردازیم: اولاً تعلیم و تربیت اسلامی باید عالمانی حکیم بار آورد تا علوم انسانی اسلامی را بر مبنای مسائل اساسی و سرنوشت‌ساز حیات بشری شکل داده و هدایت کنند و پاسخ پرسش‌های اساسی را به دقت و با تفصیل بیان نمایند و انسان معاصر را یاری دهند تا بدون شتابزدگی و از سر حلم و عدل حقیقت خود را بیاید و در آیات خداوند تفکر و تدبر نماید. ثانیاً با توجه به اهمیت و تأثیر بسزای تربیت نفوس بشری در سعادت دنیوی و اخروی باید در به‌کارگیری روش مراقبه و محاسبه نفس در نظام تعلیم و تربیت اسلامی توسط مربیان و متریان تلاش و کوشش شود.

با توجه به بنیان انسان‌شناختی ناظر به حیات دنیوی انسان لازم است در بُعد بینشی و با شیوه‌های دقیق و تخصصی زینت یا لهو و لعب بودن حیات دنیوی به مرتبگی آموزش داده شود، از سویی دیگر چون در حیات دنیوی روح و بدن در انسان متحدند، در اتخاذ و اجرای روش‌های تربیتی به تأثیر متقابل روح و بدن توجه کافی مبذول گردد و از توجه یک‌جانبه به یکی از این دو بُعد بدون توجه به دیگری اجتناب شود. ثانیاً با توجه به بیان قرآن کریم در باب عرض امانت بر آسمان‌ها و زمین و استنکاف آنها از حمل آن و به‌دوش کشیدن این امانت الهی از سوی انسان و اینکه کل پهنه حیات دنیوی انسان در حقیقت نشان‌دهنده حمل یا عدم حمل آن است لازم است ضمن آگاه‌سازی مرتبگی از این حقیقت زمینه‌ها و بسترهای لازم برای به‌دوش کشیدن آگاهانه، آزادانه و مسئولانه امانت الهی فراهم آید. ثالثاً با نظر به این حقیقت انکارناپذیر قرآنی که انسان در این عالم حیات جاودانه نخواهد داشت و روزی خواهد مُرد بایسته است هم‌بینش‌های مورد نیاز

در این زمینه به تربی آموزش داده شود و هم عملکرد وی در راستای مرگی عزتمندانه مورد نظارت، مراقبت و هدایت قرار گیرد.

با نظر به بنیان‌های انسان‌شناختی معطوف به حیات آخری انسان بایسته است اولاً با تعالی تربی به مراتب عالی‌ه حیات معنوی در نشئه دنیا مقدمات لازم برای نیل به درجه استحقاق برخورداری از شفاعت تأمین شود. ثانیاً با توجه به وجود رابطه ذاتی و تکوینی عینیت میان عمل و جزای عمل ضمن اعطای بینش‌های مفید درباره این موضوع، بسترهای لازم برای بروز و ظهور کوشش‌های اخلاقی خداپسندانه تحقق یابد. ثالثاً با عنایت به برانگیخته شدن انسان‌ها برای قضاوت عادلانه با بینش‌دهی دقیق به تربی درباره این مبنای قرآنی او را نسبت به حساسیت تک تک اعمال وی در سرنوشت آخری اش آگاه نماییم و سرانجام با نظر به بنیان‌های انسان‌شناختی مشعر به حیات دنیوی و آخری انسان اولاً بایسته است تربی از این حقیقت آگاه گردد که پس از هبوط ارواح به نشئه دنیا که امری است غیراختیاری، انتخاب راه سعادت یا شقاوت امری است آگاهانه و اختیاری و بنابراین نوع عمل وی در این عالم لاجرم تعیین‌کننده یکی از دو سرنوشت سعادت بار یا شقاوت‌بار وی در نشئه آخرت خواهد بود. ثانیاً چون نفوس بشری بنا به ظرفیت‌های تکوینی ذاتی از یک سو و عملکرد ظرفیت آفرین آن‌ها از سوی دیگر و بنا بر قاعده تشکیک در مراتب گوناگون چه در دنیا و چه در آخرت جای می‌گیرند پس دستگاه تعلیم و تربیت اسلامی از همان ابتدای آموزش‌های رسمی متربیان را با این حقیقت آشنا می‌کند که استقرار هر کس در هر مرتبه‌ای متناسب با عملکردی است که خودش با آگاهی و آزادی در دنیا انجام داده است. ثالثاً با توجه به مبنای قرآنی برخوردار بودن همه انسان‌ها از سرشت و فطرت الهی چه در بُعد بینش‌ها و چه در بُعد گرایش‌ها لازم است تمام ابزارها و تسهیلات تربیتی در جهت شکوفایی و فعلیت‌یابی فطرت الهی بکار افتد. رابعاً با عنایت به این گزاره مسلم و قطعی قرآنی یعنی تکریم همه انسان‌ها از سوی پروردگار متعال

که از آن به کرامت ذاتی تعبیر می‌شود لازم است نظام تربیت اسلامی از تمامی ساز و کارها و ابزارهای لازم به‌منظور تکریم همه‌جانبه متربیان بهره‌ور شود.

پی‌نوشت

۱. مطهری مرتضی (۱۳۹۵). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، ج ۲۶، تهران: صدرا: ۱۴۴
۲. کیلانی ماجدعمرسان (۱۳۸۹)، *فلسفه تربیت اسلامی*؛ مطالعه تطبیقی فلسفه تربیت اسلامی و فلسفه‌های تربیتی معاصر، تهران: سمت: ۴۷۷
۳. بهشتی سعید (۱۳۹۶)، *نظریه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای حکمت متعالیه (نظریه حکمت متعالیه تعلیم و تربیت)*؛ مفهوم‌شناسی و روش‌شناسی» قبسات، شماره ۸۳: ۵۴
۴. حافظنیا محمدرضا (۱۳۸۹)، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران: سمت: ۷۵-۷۷
۵. محسنی تبریزی علیرضا، سلیمی علی (۱۳۹۱)، *تحلیل محتوای کیفی قیاسی و بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی در علوم اجتماعی*» فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۷۲: ۱۴۱
۶. تبریزی، منصوره (۱۳۹۳)، *تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی*» فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۴: ۱۱۸
۷. مطهری مرتضی (۱۳۹۶)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، ج ۲۶، تهران: صدرا: ۱۹۳-۱۹۰
۸. جوادی آملی عبدالله (۱۳۹۰)، *مبانی اخلاق در قرآن*، قم: اسراء: ۵۹-۵۲
۹. قریب محمد (۱۳۶۷)، *واژه‌نامه نوین*، تهران: بنیاد: ۱۸۳
۱۰. قرشی علی اکبر (۱۳۸۱)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه: ۲۳۲
۱۱. بهشتی سعید (۱۳۸۶)، *آیین خردپروری/ پژوهشی در نظام تربیت عقلانی، بر مبنای سخنان امام علی (ع)*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر: ۱۴۵

۱۲. فتحعلی محمود، مصباح مجتبی، یوسفیان حسن (۱۳۹۰)، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران: انتشارات مدرسه: ۶۵
۱۳. راغب اصفهانی حسین بن محمد (۱۳۹۵)، *مفردات الفاظ قرآن کریم*، تهران: کتاب عقیق، دفتر نشر نوید اسلام: ۵۳
۱۴. بستانی فواد افرام (۱۳۹۴)، *منجد الطالب*، تهران: اسلامی: ۲۲
۱۵. جوادی آملی عبدالله (۱۳۹۳)، *صورت و سیرت انسان در قرآن*، قم، اسراء: ۲۲۳
۱۶. رجبی محمود (۱۳۹۶)، *انسان‌شناسی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره): ۲۱
۱۷. بهشتی سعید (۱۳۸۹)، *تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل: ۸۹
۱۸. همان ص ۱۷
۱۹. طباطبائی محمدحسین (۱۳۸۹)، *انسان از آغاز تا انجام*، قم: بوستان کتاب: ۶۰-۵۹
۲۰. کیلانی، ماجدعمرسان، پیشین: ۴۸۴
۲۱. طباطبائی، محمدحسین، پیشین: ۴۸
۲۲. ستوده‌نیا محمدرضا، عادل فر نازیلا (۱۳۹۴)، «*مفهوم امانت الهی در آیه امانت با استناد به دلایل علامه طباطبائی*» پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۲۰: ۸۷
۲۳. طباطبائی، محمدحسین، پیشین: ۵۸
۲۴. جعفری محمدتقی (۱۳۷۴)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، ج ۱۵، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی: ۲۲۳
۲۵. طباطبائی محمدحسین (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۱۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۵۶۹
۲۶. همان، ج ۷: ۱۰
۲۷. مطهری مرتضی (۱۳۹۵)، *انسان‌شناسی قرآن*، تهران: صدرا: ۱۵۴-۱۵۳
۲۸. طباطبائی، محمدحسین، پیشین، ج ۱۲: ۱۴۱

۲۹. طباطبائی، محمدحسین، پیشین: ۱۳۷-۱۳۱
۳۰. نیکزاد عباس (۱۳۸۶)، *عقل و دین از دیدگاه ملاصدرا و برخی فیلسوفان صدرایی معاصر*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۱۱۷
۳۱. طباطبائی، محمدحسین، پیشین: ۱۷۸-۱۷۵
۳۲. جوادی آملی، عبدالله، پیشین: ۲۶۱
۳۳. طباطبائی، محمدحسین، پیشین: ۱۶۹
۳۴. همان: ۱۲۰
۳۵. طباطبائی، محمدحسین، پیشین، ج ۱۶: ۲۲۵
۳۶. همان، ج ۱۷: ۲۰۰
۳۷. طباطبائی، محمدحسین، پیشین: ۳۳
۳۸. مکارم شیرازی ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، ج ۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱: ۲۱۶
۳۹. طباطبائی، محمدحسین، پیشین: ۹۱
۴۰. نیکزاد، عباس، پیشین: ۱۱۶
۴۱. جوادی آملی، عبدالله، پیشین: ۲۶۴
۴۲. طباطبائی، محمدحسین، پیشین، ج ۱۵: ۵۷۳
۴۳. ﴿وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ﴾ (نمل/۸۷)؛ ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ (زمر/۶۸)
۴۴. ﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً. فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ. وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ. وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (واقعه/۱۱-۷)
۴۵. طباطبائی، محمدحسین، پیشین: ۱۴۱
۴۶. مطهری مرتضی (۱۳۹۲)، *فطرت*، تهران، صدرا: ۱۸
۴۷. طباطبائی، محمدحسین، پیشین، ج ۱۶: ۲۶۸-۲۶۷
۴۸. ﴿إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (انفال/۲۹)

۴۹. طباطبائی محمدحسین (۱۳۷۲)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۲۰، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۱۳۵
۵۰. ﴿وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (لقمان/۲۵)
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ج ۱۶: ۲۱۶
۵۲. ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ. إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ﴾ (زخرف/۲۷-۲۶)
۵۳. طباطبائی محمدحسین (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۱۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۱۴۲
۵۴. همان، ج ۱۳: ۲۲۳-۲۱۴
۵۵. ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره/۳۲-۳۱).
۵۶. ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰)
۵۷. ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء/۸۲)، ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (انبیاء/۲۲)
۵۸. جوادی آملی عبدالله (۱۳۹۸)، *تفسیر انسان به انسان*، قم، اسراء: ۲۳۴-۲۱۶
۵۹. طباطبائی، محمدحسین، پیشین: ۳۵
۶۰. طباطبائی، محمدحسین، پیشین، ج ۱۹: ۳۴۱-۳۴۰
۶۱. طباطبائی، محمدحسین، پیشین: ۷۱
۶۲. طباطبائی، محمدحسین، پیشین، ج ۲۰: ۱۸۱

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- بستانی، فواد افرام (۱۳۹۴). *منجد الطلاب*. ترجمه محمد بندرریگی. چ ۳. تهران: اسلامی.
- بهشتی، سعید. (۱۳۸۹). *تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- _____ (۱۳۸۶). *آیین خردپوری/ پژوهشی در نظام تربیت عقلانی. بر مبنای سخنان امام علی (ع)*. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- _____ (۱۳۹۶). «نظریه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای حکمت متعالیه. نظریه حکمت متعالیه تعلیم و تربیت. مفهوم‌شناسی و روش-شناسی». قسبات. سال بیست و دوم. شماره ۸۳.
- تبریزی، منصوره. (۱۳۹۳). «تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی». فصلنامه علوم اجتماعی. ۲۱ (۶۴). ۱۰۵-۱۳۸.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۴). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*. چ ۴. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). *مبایدهای اخلاق در قرآن*. چ ۸. قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ (۱۳۹۳). *صورت و سیرت انسان در قرآن*. چ ۹. قم: اسراء.
- _____ (۱۳۹۸). *تفسیر انسان به انسان*. چ ۹. قم: اسراء.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*. تهران: سمت.
- دلاور، علی. (۱۳۹۰). *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*. تهران: رشد.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۹۵). *مفردات الفاظ قرآن کریم*. ترجمه حسین خداپرست. تهران: کتاب عقیق، دفتر نشر نوید اسلام.
- رجبی، محمود. (۱۳۹۶). *انسان‌شناسی*. ج ۲۴. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- رحیمی، احسان و اسدالله گنجعلی. (۱۳۹۶). «تبیین مبانی انسان‌شناختی مدیریت منابع انسانی اسلامی با تأکید بر نظرات علامه طباطبائی». اندیشه مدیریت راهبردی. سال ۱۱. ش ۲.
- ستوده‌نیا، محمدرضا و نازیلا عادل‌فر. (۱۳۹۴). «مفهوم امانت الهی در آیه امانت با استناد به دلایل علامه طباطبائی». پژوهشنامه معارف قرآنی. سال ۶. شماره ۲۰.
- سیدباقری، سید کاظم. (۱۳۹۶). «مبانی انسان‌شناختی علم سیاست اسلامی در قرآن کریم از منظر علامه طباطبائی (ره) و دستاوردهای آن در تولید این دانش». قبسات. سال ۲۲. ش ۸۵.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۲). *ترجمه تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ . (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۸۹). *انسان از آغاز تا انجام*. ترجمه صادق لاریجانی. چ ۳. قم: بوستان کتاب.
- فتحعلی، محمود و همکاران. (۱۳۹۰). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: انتشارات مدرسه.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۸۱). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قریب، محمد (۱۳۶۷). *واژه‌نامه نوین*. تهران: انتشارات بنیاد.

- کیلانی، ماجد عرسان (۱۳۸۹). *فلسفه تربیت اسلامی؛ مطالعه تطبیقی فلسفه تربیت اسلامی و فلسفه‌های تربیتی معاصر*. ترجمه بهروز رفیعی. تهران: سمت.
- گنجعلی، اسدالله و احسان رحیمی. (۱۳۹۵). «*تحلیل مبانی انسان‌شناسی پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت از منظر اندیشه‌های علامه طباطبائی*». اسلام و مدیریت. سال ۵. ش ۸ و ۹.
- محسنی تبریزی، علیرضا و علی سلیمی. (۱۳۹۱). «*تحلیل محتوای کیفی قیاسی و بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی در علوم اجتماعی*». فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی. ۱۸ (۷۲). ۱۵۹-۱۳۵.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۲). *فطرت*. تهران: صدرا.
- _____ . (۱۳۸۵). *تعلیم و تربیت در اسلام*. تهران: صدرا.
- _____ . (۱۳۹۵). *انسان‌شناسی قرآن*. چ ۵. تهران: صدرا.
- _____ . (۱۳۹۵). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. چ ۸. تهران: صدرا.
- _____ . (۱۳۹۶). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. چ ۵. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نیکزاد، عباس (۱۳۸۶). *عقل و دین از دیدگاه ملاصدرا و برخی فیلسوفان صدرایی معاصر*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.